

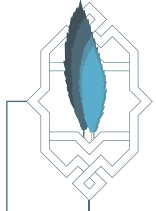
# Social Construction of Policy Components for Promoting waqf Culture for Family Efficiency – A Qualitative Research

majid jafaryan\*

## Abstract

For more than two decades, the family has been considered an important issue in Iran, and the use of capacities such as law, education, financial support, etc. to make the family efficient has been on the agenda of policy-making institutions. Although waqf as a religious and economic capacity has gained a prominent position and structure in the governance and policy-making system of post-revolutionary Iran, evidence shows that the area of waqf policymaking for family efficiency has not received serious attention. To this end, the present study attempted to discover and construct policy components that play a decisive role in promoting the waqf culture for the benefit of family efficiency through semi-structured interviews with 15 experts in the field of waqf and family who were selected through purposive sampling. The approach in this research is qualitative, and the Sterling content analysis method has been used to analyze the empirical data. After organizing the text and coding the data, the components related to the research problem were identified in 6 organizing themes and organized into 3 overarching themes: "Change in the strategic vision of waqf", "Development of a social economy perspective", and "Effectiveness of waqf resources".

**Keywords:** Social construction, policy-making, waqf, efficiency, family, qualitative research



## البناء الاجتماعي للمكونات السياسية لتعزيز ثقافة الوقف السعي لتحقيق فعالية الأسرة - بحث نوعي

مجيد جعفریان\*

۶

### الخلاصة

لأكثر من عقدين من الزمن، تُعتبر الأسرة قضية مهمة في إيران، ويُعدّ استخدام القدرات مثل القانون والتعليم والدعم المالي وما إلى ذلك لجعل الأسرة أكثر كفاءة على جدول أعمال المؤسسات السياسية. على الرغم من أن الوقف كقدرة دينية واقتصادية فإنه قد اكتسب مكانة بارزة وتشكياً في نظام الحكم وصنع السياسات في إيران ما بعد الثورة، إلا أن الأدلة تشير إلى أن مجال صنع سياسات الوقف بهدف كفاءة الأسرة لم يحظ باهتمام جاد. ولهذا الغرض، حاولت الدراسة الحالية اكتشاف وبناء مكونات السياسة التي تلعب دوراً حاسماً في تعزيز ثقافة الوقف لصالح كفاءة الأسرة من خلال مقابلات شبه منظمة مع ۱۵ خبيراً في مجال الوقف والأسرة، والذين تم اختيارهم من خلال أخذ عينات هادفة. يعتمد هذا البحث على المنهج النوعي، وقد استُخدمت طريقة تحليل المحتوى لستيرلينغ لتحليل البيانات التجريبية. بعد تنظيم النصوص وترميز البيانات، تم تحديد العناصر المتعلقة بمشكلة البحث ضمن ستة محاور تنظيمية، ثم تم تجميعها في ثلاثة محاور رئيسية: «التغير في الرؤية الاستراتيجية للوقف»، و«تطوير منظور اجتماعي اقتصادي»، و«فعالية موارد الوقف».

مصطلحات مفتاحية: لبناء الاجتماعي، صنع السياسات، الوقف، الكفاءة، الأسرة، البحث النوعي

\*. مساعد قسمة الأخلاق الاجتماعية، معهد العقائد والأسرة، معهد أبحاث العلوم والثقافة الإسلامية  
majidjafarian1357@yahoo.com

## برساخت اجتماعی مؤلفه‌های سیاستی ترویج فرهنگ وقف با هدف کارآمدی خانواده - یک پژوهش کیفی



مجید جعفریان\*

### چکیده

بیش از دو دهه است که خانواده در ایران به‌عنوان یک مسئله مهم تلقی شده و استفاده از ظرفیت‌هایی همچون قانون، آموزش، حمایت مالی و غیره برای کارآمد کردن خانواده در دستور کار نهادهای سیاست‌گذار قرار دارد. وقف به‌عنوان یک ظرفیت دینی و اقتصادی اگرچه در ایران پس از انقلاب جایگاه و ساختار برجسته‌ای در حاکمیت و نظام سیاست‌گذاری آن به دست آورده؛ اما شواهد نشان می‌دهد به حوزه سیاست‌گذاری وقف با هدف کارآمدی خانواده توجه جدی نشده است. بدین منظور، پژوهش حاضر کوشیده در مصاحبه نیم‌ساختاریافته با ۱۵ نفر از خبرگان حوزه وقف و خانواده که به‌صورت نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند، به کشف و برساخت مؤلفه‌های سیاستی اقدام کند که در جهت ترویج فرهنگ وقف به نفع کارآمدی خانواده نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. رویکرد در این پژوهش کیفی بوده و از روش تحلیل مضمون استرلینگ جهت واکاوی داده‌های تجربی استفاده شده است. پس از تنظیم متن و کدگذاری داده‌ها مؤلفه‌های مرتبط با مسئله پژوهش در ۶ مضمون سازمان‌دهنده شناسایی و در ۳ مضمون فراگیر «تغییر در نگاه راهبردی وقف»، «توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی» و «کارآمدسازی منابع وقفی» سامان یافت.

**واژگان کلیدی:** برساخت اجتماعی، سیاست‌گذاری، وقف، کارآمدی، خانواده، پژوهش کیفی



## مقدمه

وقف به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اقتصادی - اجتماعی در تمدن اسلامی، از قرون گذشته تاکنون نقشی مؤثر در توسعه فرهنگی، رفاه اجتماعی و حمایت از اقشار مختلف جامعه ایفا کرده است. «ماهیت ترکیبی وقف که از یک‌سو بر پایه ارزش‌های دینی و معنوی بنا شده و از سوی دیگر دارای کارکردهای اقتصادی و اجتماعی پایدار است، آن را به ابزاری منحصربه‌فرد برای مداخله غیرمستقیم در حوزه سیاست‌گذاری عمومی تبدیل کرده است» (Sukmana, ۲۰۲۰: ۷).

این ویژگی، باعث شده وقف نه‌تنها به‌عنوان یک سنت عبادی، بلکه به‌مثابه ابزاری کارآمد برای تأمین منابع مالی پایدار، توسعه زیرساخت‌های عمومی و ارتقای سرمایه اجتماعی موردتوجه قرار گیرد. «در دهه‌های اخیر، با افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی و اقتصادی، توجه به ظرفیت‌های وقف در حوزه‌های مختلف بیش از پیش در دستور کار اندیشمندان و سیاست‌گذاران قرار گرفته و اهمیت بازنگری در نقش وقف و بازتعریف جایگاه آن در فرآیندهای سیاست‌گذاری را دوچندان کرده است» (Singer, ۲۰۰۸: ۱۸۰).

باوجود این، مطالعه مناسبات وقف و سیاست‌گذاری، مستلزم نگاهی میان‌رشته‌ای است که ابعاد فقهی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به‌صورت هم‌زمان مدنظر قرار دهد. این امر، از یک‌سو «نیازمند بازخوانی میراث تاریخی و تجربیات موفق گذشته است و از سوی دیگر، اقتضا می‌کند که ظرفیت‌های نوین وقف در قالب سیاست‌های نوآورانه بازتعریف شود. از منظر سیاست‌گذاری، ترویج فرهنگ وقف به معنای ایجاد بسترهای فکری، نهادی و اجرایی برای تبدیل این ظرفیت تاریخی به نیرویی فعال در پیشبرد اهداف کلان اجتماعی است» (Parsons, ۱۹۹۵: ۲۱۰). در چنین چارچوبی، وقف نه صرفاً یک سنت دینی، بلکه یک ابزار هوشمند حکمرانی و مشارکت اجتماعی در مسیر توسعه پایدار خواهد بود.

از میان حوزه‌های مختلفی که وقف می‌تواند در آن نقش‌آفرینی کند، نهاد خانواده جایگاه ویژه‌ای دارد. خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین و بنیادی‌ترین واحد اجتماعی، نقشی محوری در شکل‌دهی سرمایه اجتماعی، انتقال ارزش‌ها، و پایداری فرهنگی ایفا می‌کند. بااین‌حال، تحولات معاصر همچون فشارهای اقتصادی، تغییر الگوهای زندگی، گسترش فردگرایی و کاهش همبستگی اجتماعی، کارکردهای سنتی خانواده را با چالش مواجه ساخته است (Putnam, ۲۰۰۰: ۱۲۰). نهاد خانواده در ایران نیز از این آسیب‌ها در امان نبوده و طی دهه‌های اخیر دستخوش تغییرات عمیق ساختاری و کارکردی شده است؛ تحولاتی مانند: «گرایش به خانواده‌های کوچک‌تر، تأخیر در ازدواج، کاهش نرخ ازدواج، افزایش طلاق،

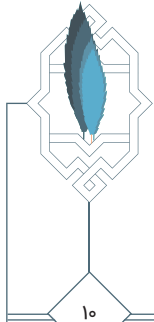
تغییر معیارهای همسرگزینی و تجرد روزافزون که همگی نشانه‌هایی از گذار به سبک زندگی مدرن‌اند» (کاظمی‌پور، ۱۴۰۱: ۹۵). علاوه بر ساختار و کارکرد، «تعاملات درونی خانواده نیز کاهش یافته و تعاملات گرم و صمیمی خانواده افول یافته، روابط همسران قطع و خانواده در معرض «سردی در تعاملات» قرار گرفته است» (باقری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳).

بدون تردید، از آنجایی که تاریخچه وقف در ایران نشان می‌دهد که این نهاد، در طول قرون متمادی، منبعی برای تأمین مالی ساخت مدارس، مساجد، مراکز درمانی و پژوهشی بوده و توانسته است در پیوند بین نسل‌ها، پایداری فرهنگی و اقتصادی ایجاد کند (مهدی‌نژاد و مقیمی، ۱۳۹۶: ۵۰). در چنین شرایطی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های وقف به‌عنوان یک سازوکار فرهنگی - اقتصادی پایدار می‌تواند در تقویت کارآمدی خانواده نیز نقش‌آفرین باشد. همچنین، سیاست‌گذاری مناسب در این حوزه نه تنها منابع مالی و غیرمالی متنوعی را برای حمایت از خانواده فراهم می‌کند، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای جدید همکاری، شبکه‌سازی اجتماعی و حمایت فرهنگی منجر شود (Salamon & Anheier, ۱۹۹۸: ۲۲۰).

علی‌رغم ظرفیت‌های گسترده وقف، نحوه جهت‌دهی این نهاد به سمت تقویت بنیان خانواده و پاسخ‌گویی به نیازهای مبرم خانوارها کمتر به طور منسجم و برنامه‌ریزی‌شده موضوع پژوهش قرار گرفته است. این پژوهش با هدف فهم عمیق از آن دسته مؤلفه‌ها و ملاحظات که می‌تواند به طراحی و اجرای راهبردهای سیاستی برای ترویج فرهنگ وقف با تمرکز بر تقویت نظام خانواده منجر شود، انجام خواهد شد؛ بنابراین، ضرورت انجام آن از دو جهت است؛ نخست، از منظر سیاست‌گذاری عمومی، کشور ما با زمینه تاریخی - فرهنگی وقف، فرصت دارد تا از طریق طراحی سازوکارهای شفاف و کارآمد، منابع پایداری برای کارآمد کردن خانواده ایجاد کند. با این حال، این فرصت زمانی مؤثر خواهد بود که مؤلفه‌های مهم بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران کشف و استخراج گردد. دوم از منظر پژوهشی و علمی به یک مدل تحلیلی نیاز است که بتوان بر مبنای آن روابط میان وقف و کارآمدی خانواده را در سطح ملی توضیح داده و گام‌های کاربردی برای سیاست‌گذاری ارائه نمود. کشف مؤلفه‌ها و تحلیل مضمونی آن‌ها که هدف پژوهش حاضر است، نخستین گام در جهت تدوین چنین مدلی خواهد بود.

## ۱. پیشینه پژوهش

بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه وقف نشان می‌دهد که بیش از ۵۳۰ مقاله و کتاب در حوزه وقف انجام شده است. عمدتاً در این پژوهش‌ها رویکردهای فقهی، تاریخی، تا اندازه‌ای رویکرد اقتصادی و به میزان بسیار محدودی رویکرد جامعه‌شناختی در بررسی و تحلیل سوژه وقف مسلط بوده است. در پژوهش‌هایی که با رویکرد اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی انجام شده اساساً به آثار اجتماعی وقف



قاسمی‌زاده راوری، (۱۳۹۶)، فرهنگ وقف (بشیر؛ ۱۳۹۱؛ صادقی گلدر؛ ۱۳۸۵)؛ چرایی وقف (ریاحی سامانی؛ ۱۳۸۸)، بهره‌وری از وقف (ریاحی سامانی؛ ۱۳۹۱)، نهاده‌سازی وقف در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی (۱۴۰۲)، بهبود رفاه اجتماعی (مساوات و همکاران؛ ۱۳۹۵)، مقاوم‌سازی اقتصاد (حمیده خاکسارآراسته و همکاران؛ ۱۳۹۴)، توسعه فرهنگی (ملک‌افضلی و درون‌پرور ۱۴۰۱)، توسعه اجتماعی و اقتصادی (هدایتی؛ ۱۳۸۸؛ همچنین: بختیاری؛ ۱۳۸۱) اشاره شده است. در برخی دیگر از پژوهش‌ها، نویسندگان بر ارئه مدلی از ترویج فرهنگ وقف با سوژه‌های مختلف تمرکز کرده‌اند که از این جهت به لحاظ موضوع و همچنین در برخی موارد از نظر روشی نزدیک به پژوهش حاضر بوده اما در حوزه خانواده نیستند. در این پیشینه به دلیل گستردگی منابع صرفاً به معرفی دسته‌های (داخلی و خارجی) پرداخته می‌شود. در مطالعات به زبان فارسی،

ولی‌زاده و حسنخانی (۱۴۰۴) در مقاله «چالش‌ها و موانع توسعه وقف در ایران» ضمن شناسایی مهم‌ترین چالش‌ها و موانع توسعه وقف در ایران، «اهتمام حاکمیت به سامان‌دهی و توسعه وقف»، «به حداقل رساندن مداخلات دولتی و استفاده بیشینه از ظرفیت و انگیزه مردمی در مدیریت نهاد وقف»، «توجه حاکمیت به مسائل اقتصادی و اعتقادی»، «نگاه علمی و تخصصی به اداره وقف و امور خیریه»، «ایجاد انعطاف در وقف‌نامه‌ها» و «جهت‌دهی نیت واقفان» را از مهم‌ترین پیشنهادها می‌داند.

اکبری و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «طراحی مدل توسعه فرهنگ وقف در مراکز آموزش عالی با هدف توسعه سرمایه اجتماعی» هدف این مطالعه را طراحی مدل توسعه فرهنگ وقف در مراکز آموزش عالی با هدف توسعه سرمایه اجتماعی به روش آمیخته اکتشافی دانسته و ویژگی‌های واقفین، مدیریت و ساختار سازمانی، عدالت آموزشی، و فرهنگ‌سازی را از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدل توسعه فرهنگ وقف در مراکز آموزش عالی دانسته که به تأیید نخبگان و صاحب‌نظران نیز رسیده است.

عامری سیاهویی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی تحلیلی و ارائه مدل نهادینه کردن فرهنگ وقف در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی» با راهبردی ترکیبی (تلفیقی) به بررسی تحلیلی وقف و ارائه مدلی به‌منظور نهادینه کردن فرهنگ وقف در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی پرداخته‌اند. مدل استخراجی از تحلیل داده‌های تجربی شامل شش بُعد و ۴۲ مؤلفه به خوبی نشان داده می‌شود که چگونه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی برای حرکت به سمت نهادینه کردن وقف باید به متغیرهای آموزش، تسهیل‌کننده‌ها، راهبردها، فرهنگ و البته موانع، توجه کنند.

مسعودی‌پور (۱۴۰۱) در مقاله «ارائه مدل‌های اجرایی وقف همگانی و لوازم تحقق آن در بستر فضای مجازی» با اشاره به این نکته که امروزه امکان وقف در قالب‌های سنتی برای همه مردم فراهم نیست

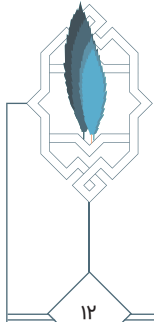
بر ضرورت طراحی شیوه‌های نوین وقف که از جمله آن‌ها وقف جمعی یا همگانی است تأکید کرده سه نوع الگوی همگانی یعنی ظرفیت تأمین مالی جمعی، وقف پیامکی و بهره‌گیری از اوراق وقفی را پیشنهاد داده است.

فلاح و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «ارائه مدلی برای بررسی و تبیین نقش وقف بر اندازه دولت در اقتصاد با تأکید بر نقش کارآفرینی اجتماعی» بر این باورند که برای کوچک‌سازی دولت با وقف باید عوامل اجتماعی شامل «آموزشی» و «فرهنگی» و عوامل فرایندی شامل «عمرانی» و «بهداشت و درمان» به‌عنوان شتاب‌دهنده وقف در نظر گرفته شوند و بر نقش کارآفرینی اجتماعی در کوچک‌سازی دولت به‌عنوان یک متغیر میانجی توجه و تأکید کرد.

روح‌الله عباسی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بازشناسی الگوی خط‌مشی‌گذاری در نهاد وقف جهت توسعه الگوهای عمومی ترویج و اشاعه خط‌مشی‌ها» با تأکید بر اینکه ترویج و اشاعه خط‌مشی یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام خط‌مشی‌گذاری در کشور است در مصاحبه با بیش از ۱۵ نفر از خیرگان وقف مصاحبه و با استفاده از روش تحلیل مضمون به مؤلفه‌های همچون شکل‌گیری تصمیمات (وقف کردن) بر اساس نیاز عمومی پایدار، فرد-خط‌مشی‌گذار، مدیریت امینانه، حمایت شبکه‌ای و عینیت داشتن در کنار قابلیت اعتماد پذیری و بروزشوندگی در اشاعه وقف رسیده‌اند.

غیور باغبانی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «شناسایی عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ وقف با رویکرد تحلیل مضمون در آستان قدس رضوی» در مجموع از ۷۵ مضمون پایه و ۱۳ مضمون سازماندهنده ذیل سه مضمون فراگیر ظاهر، ارزشها و باورها به این نتیجه رسیده است که در سطح باورها سه مقوله عامل ایجاد گفت‌وگو، اعتمادسازی و بسترسازی، در سطح ارزش‌ها سه مقوله تکریم واقفین، تقویت ارزش‌های اجتماعی و دینی توسعه وقف مشارکتی و در سطح ظواهر و مصنوعات ۸ مقوله تخصصی‌کردن مقوله وقف، سیاست‌گذاران و مجریان، گسترش اشکال و زمینه‌های وقف، حذف موانع و تنگناهای وقف، بازسازی موقوفات، اطلاع‌رسانی و تبلیغات نقش مهمی در توسعه فرهنگ وقف در آستان قدس رضوی داشته‌اند.

در بررسی پژوهش‌های خارجی نیز پژوهشی که به بررسی سیاست‌گذاری در «وقف اسلامی» آن هم با نگاه به خانواده باشد، یافت نشد. در خصوص وقف الاهلی دو پژوهش در دو سال اخیر انجام و از آن ارائه مدل شده و بقیه پژوهش‌ها صرفاً مبتنی بر ارائه مدل از وقف در دیگر موضوعات است. در مورد نخست؛ یعنی وقف الاهلی یا «وقف خانوادگی» محمد فردوس رحمان و همکاران (۲۰۲۳) در مقاله «طرح مدل وقف موقت برای اجرای وقف خانوادگی در مالزی» تلاش می‌کنند در راستای دستیابی به یک مدل در ایالت‌های منتخب در مالزی به این نتیجه رسیده‌اند که ایجاد وقف خانوادگی در این



کشور با موانع متعددی از جمله عدم وقف خانوادگی در خدمت منافع عمومی، وجود مدیریت ناکارآمد و فقدان سازگار لازم بین انگیزه وافقان و نوع وقف از مهم‌ترین این موانع است. آن‌ها پیشنهاد می‌دهند که علاوه بر وقف خانوادگی، می‌توان وقف‌های موقت متعددی دیگری همچون وقف خیریه‌ای، وقف خاص و مشترک و همگانی ایجاد کرد که در آن درآمد یا حق انتفاع به نسبت، بین اعضای خانواده تقسیم شود.

در همین راستا، محمد حمزه و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله «توسعه الگوی وقف سفید از طریق تعاونی‌های مشاغل خانوادگی» با رویکرد کیفی از طریق مصاحبه با افرادی که مستقیماً در توسعه وقف سفید نقش داشته‌اند به الگوی توسعه این نوع وقف از طریق تعاونی‌های خانواده رسیده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که وقف سفید در ارائه چشم‌انداز وسیع‌تری از روند و ویژگی‌های وقف خانوادگی بسیار مهم است. همچنین این امر به عموم مردم کمک می‌کند تا وقف خانوادگی را بهتر درک کرده و به درستی آن را اجرا کنند.

نورول فاطما حسن و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله «مدل وقف سبز برای مدیریت پایدار پسماند: پاسخگویی به توسعه اقتصادی و زیست محیطی» با رویکردی کیفی به پیشنهادی شامل چهار مرحله رسیده‌اند: اول، وقف نقدی را به نهاد وقف منتقل می‌کند. دوم، نهاد وقف با استفاده از وجوه وقف برای مدیریت مراکز آموزشی مجهز به فناوری مدیریت پسماند، توسعه سرمایه انسانی را ارتقا می‌دهد. سوم، نهاد وقف از طریق مراکز آموزشی، برنامه‌های آموزشی لازم را برای بهبود مهارت‌های ذی‌نفعان به راحتی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. چهارم، پس از دریافت مهارت‌ها و آموزش‌های لازم از نهاد وقف، انتظار می‌رود که ذی‌نفعان شغل داشته باشند و بهره‌وری خود را افزایش دهند.

مجید ریفلدی و رادیتیا سوکمانا (۲۰۲۳) در مقاله «طراحی الگوی تأمین مالی کشاورزی مبتنی بر وقف» با توجه به این نکته که دسترسی محدود به منابع مالی و به دنبال آن مشکل در جذب محصول، هنوز یک مشکل اساسی برای کشاورزان است به این نتیجه دست یافته‌اند که از طریق مهندسی نهادی و وجود یک ناظر، کشاورزان را می‌توان در یک زنجیره ارزشی وقف قرار داده و علاوه بر ایجاد تسهیلات جهت خرید این محصولات آن‌ها را در یک خرید رقابتی نیز مشارکت داد. این مدل پیشنهادی از طرح مضاربه استفاده کرده و خطرات مرتبط با آن را می‌توان با یک مطالعه امکان سنجی جامع، با استفاده از تکافل/ضمانت یا ایجاد صندوق ذخیره و تجدید ساختار مالی کاهش داد.

سولستیتیواتی (۲۰۱۸) در مقاله «طراحی الگوهای یکپارچه زکات و وقف برای مدیریت بلایای طبیعی» با نقد چهار مدل مفهومی قبلی مرتبط با زکات و وقف که توسط ایندروان و همکاران (۲۰۱۸)، آسکاریا و همکاران. (۲۰۱۸)، تانجونگ (۲۰۱۸) و حسن (۲۰۱۰) انجام شده تلفیقی از الگوهای موجود ارائه کرده و

با انجام مصاحبه‌های عمیق و مطالعه ادبیات منابع مرتبط با توسعه که در این مدل‌ها از آن‌ها استفاده شده به یک مدل تلفیقی دست یابد. نویسنده ادعا می‌کند که مدل‌های پیشنهادی به نام مدل یکپارچه زکات و وقف برای مدیریت بلايا بسیار جدید بوده که شامل جنبه‌های اجتماعی و تجاری است و با توجه به این که سه مرحله امداد، بازیابی و بازسازی را در خود گنجانده انتظار می‌رود همه طرف‌ها را برای هم‌افزایی بیشتر در مدیریت بلايای رخ داده در اندونزی قانع کند.

## ۲. رویکرد نظری

از منظر سیاست‌گذاری عمومی، وقف دو نقش کلیدی خواهد داشت. نخست، ابزاری برای تحقق اهداف سیاستی در حوزه‌های مشخص (مانند تقویت نظام خانواده، کاهش فقر یا توسعه پایدار) است. دوم، به‌عنوان هدفی قلمداد می‌شود که سیاست‌گذار به دنبال تقویت و توسعه آن برای ارتقای شاخص‌های کلان فرهنگی و اجتماعی است. این دو رویکرد نه تنها جهت‌گیری برنامه‌ها و مداخلات دولتی و غیردولتی را تعیین می‌کنند، بلکه بر نحوه طراحی ابزارهای اجرایی، تنظیم‌گری و ارزیابی نتایج نیز اثرگذارند. آنچه در اینجا مدنظر است، «وقف به‌مثابه ابزار» با هدف کارآمد کردن خانواده است. از این جهت، آن دسته از نظریه‌هایی قابل استفاده در فهم مسئله پژوهش است که بتواند با رجوع به واقعیت‌های اجتماعی به طرح و تبیین سیاست‌ها در این حوزه کمک کند. البته توجه به این نکته مهم است که عمدتاً در مطالعات کیفی پایه اصلی رجوع به داده‌های میدانی گروه‌های هدف بوده و نه آنکه ادبیات نظری ملاک داوری‌ها در تحلیل داده‌ها باشد.

از نظریه‌های مهم که می‌تواند مبنای تحلیل و طراحی سیاست‌گذاری در حوزه وقف به‌مثابه ابزار قرار گیرد، نظریه سیاست‌گذاری در چارچوب برساخت اجتماعی است که برای نخستین‌بار توسط اشنایدر و اینگرام طرح شد. این نظریه، با تمرکز بر نحوه برساخت اجتماعی گروه‌های هدف و تأثیر آن بر طراحی ابزارها و مداخلات سیاستی، چارچوبی مفهومی به دست می‌دهد (Schneider & Ingram, ۱۹۹۳) که قابلیت انطباق با سیاست‌گذاری وقف برای کارآمدی خانواده را دارد.

به‌طورکلی، نظریه برساخت اجتماعی و طراحی سیاست برای درک بهتر این مسئله بسط یافت که چرا سیاست‌های عمومی گاهی اوقات در رسیدن به اهداف خود در حل مشکلات عمومی، حمایت از نهادهای دموکراتیک و یا ایجاد برابری بیشتر شهروندی شکست می‌خورند (Ingram et al, ۲۰۰۷: ۹۳). برای این منظور، این نظریه بر ارزش‌های اجتماعی برساخت شده از سوی گروه‌های هدف و تأثیر متعاقب این ارزش‌ها بر مردم و دموکراسی تمرکز دارد. یکی از وجوه متمایز این نظریه از سایر نظریه‌های فرآیند

۱. Social Construction Framework of Policy Design.



سیاست‌گذاری، این است که دربرگیرنده یک بُعد هنجاری است. این نظریه در پی توضیح این است که «... چرا برخی از گروه‌ها مستقل از مفاهیم سنتی قدرت سیاسی، بیش از دیگران از مزیت برخوردارند و چگونه طرح‌های سیاست‌گذاری می‌توانند چنین مزایایی را تقویت یا تغییر دهند (Schneider & Ingram, ۱۹۹۳: ۳۳۴).

به یک معنا، این نظریه پاسخی مستقیم به این سؤالات است که چه کسی، چه چیزی را، چه زمانی و چگونه به دست می‌آورد و محور اصلی آن این است که برای پرداختن به این سؤالات کلاسیک، باید درک کنیم که چرا برخی گروه‌ها مزایا و برخی دیگر بار مسئولیت را متحمل می‌شوند. در واقع، منطق اصلی این نظریه بر اساس کارهای گذشته در مورد برساخت‌های اجتماعی معرفت از نظر معانی ضمنی مثبت یا منفی (Edelman, ۱۹۸۸) و طرح‌های سیاستی (Dryzek, ۱۹۹۰) است. معرفت برساخت شده اجتماعی، به این معنا، با انواع خاصی از طرح‌های سیاستی مرتبط است و طرح‌های سیاستی متعاقباً معرفت برساخت شده اجتماعی را ایجاد و تقویت می‌کنند.

نکته دیگر اینکه این نظریه بر هشت فرض بنا شده و این هشت فرض را می‌توان به سه دسته مدل فرد، قدرت و محیط سیاسی تقسیم کرد.

- فرضیات مربوط به مدل فرد که عبارت‌اند از: (۱) کنشگران نمی‌توانند تمام اطلاعات مربوط به تصمیم‌گیری را پردازش کنند و بنابراین برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه اطلاعاتی را حفظ کنند، به اکتشافات ذهنی متکی هستند (Jones, ۲۰۰۱)؛ (۲) اکتشافات ذهنی اطلاعات را به شیوه‌ای مغرضانه فیلتر می‌کنند (North, ۱۹۹۰)، در نتیجه منجر به تمایل افراد به تأیید اطلاعات جدیدی می‌شود که با باورهای از پیش موجود سازگار است و رد اطلاعاتی که با آن‌ها سازگار نیست (Munro et al, ۲۰۰۲)؛ (۳) افراد از ساختارهای اجتماعی به شیوه‌ای ذهنی و ارزیابی‌گرایانه استفاده می‌کنند (Edelman, ۱۹۸۸)؛ و (۴) واقعیت اجتماعی به طور محدود نسبی است، به طوری که افراد الگوهای قابل تعمیم از ساختارهای اجتماعی را در شرایط عینی درک می‌کنند (Collins, ۱۹۸۹).

- دومین مجموعه از فرضیات مربوط به قدرت است؛ (۵) قدرت به طور برابر میان افراد در یک محیط سیاسی توزیع نشده و با استناد به چارچوب‌های کلاسیک دسته‌بندی قدرت این نظریه، قدرت را معمولاً دارای سه بُعد و یا چهره می‌داند (Lukes, ۱۹۷۴). بُعد نخست عمدتاً به رفتارهای قابل مشاهده، نفوذ و تعارض می‌پردازد. بُعد دوم دامنه وسیع‌تری داشته و علاوه بر موارد قابل مشاهده، شامل آنچه غایب است نیز می‌شود، مانند توانایی خارج نگه‌داشتن برخی سیاست‌ها از دستور کار. «آگاهی کاذب» با توجه به شباهتی که در نظریه مارکسیستی دارد، بُعد سوم قدرت تلقی شده و البته گسترده‌تر است؛ زیرا به ایدئولوژی و ظرفیت نهادها برای شکل‌دادن به آنچه که می‌تواند مرجح حوزه عمومی باشد، مربوط می‌شود. واقعیت این است که چارچوب برساخت اجتماعی و طراحی سیاست هر سه چهره قدرت را در

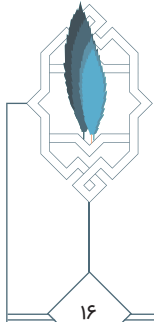
بر می‌گیرد (Schneider & Ingram, ۱۹۹۳). اشنایدر و اینگرام با توضیح چگونگی عملیاتی‌سازی قدرت بیان می‌کنند که بُعد اول، یعنی توانایی تأثیرگذاری، ساده‌ترین بُعد است؛ زیرا می‌توان آن را بر اساس منابع سیاسی مانند آرا، ثروت، مهارت و توان بالقوه بسیج مردم سنجید. عملیاتی‌سازی بُعد دوم مستلزم توجه به افکار عمومی و سایر مفاهیمی است که به کنترل اطلاعات مرتبط با سیاست‌های خاص مربوط می‌شوند. در مقایسه، بُعد سوم به دلیل دشواری‌های ذاتی در شناسایی متغیرهای قابل سنجش و روش عملیاتی‌سازی آن‌ها، از نظر روش‌شناختی پیچیده‌تر است. بنابراین، پژوهش‌هایی که به بررسی بُعد سوم قدرت می‌پردازند، بیشتر با رویکردهای مطالعه موردی عمیق تناسب دارند (Schneider & Ingram, ۱۹۹۷).

سومین مجموعه از فرضیات مربوط به محیط سیاسی است؛ (۶) سیاست‌های موجود، سیاست‌های آینده را شکل می‌دهد و این چرخه به تولید سیاست‌ها و تصمیمات جدید منجر می‌شود (Lowi, ۱۹۶۴؛ Schattschneider, ۱۹۶۰). (۷) سیاست‌ها پیام‌هایی به شهروندان ارسال می‌کنند که بر نگرش‌ها و الگوهای مشارکت آنان تأثیر می‌گذارد (Ingram & Schneider, ۱۹۹۱). (۸) سیاست‌ها در فضایی از عدم قطعیت سیاسی شکل می‌گیرند (Kingdon, ۱۹۸۴). در مجموع، این سه دسته فرضیه با یکدیگر تعامل دارند و دو گزاره اصلی نظریه را شکل می‌دهند. نخستین گزاره به جمعیت‌های هدف یا دریافت‌کنندگان مزایا و یا متحملان هزینه‌های سیاست اشاره دارد.

نکته دیگر درباره این نظریه این است که اشنایدر و اینگرام (۱۹۹۳) گروه‌های هدف سیاست‌گذاری را بر اساس دو معیار قدرت سیاسی و ارزش اجتماعی بر ساخته شده به چهار دسته مستحقان ۱ با قدرت سیاسی بالا و بر ساخت مثبت (مانند کهنه سربازان یا سالمندان)، مدافعان ۲ با قدرت سیاسی بالا ولی بر ساخت منفی (مانند شرکت‌های بزرگ یا گروه‌های لابی)، وابستگان ۳ با قدرت سیاسی پایین و بر ساخت مثبت (مانند کودکان یا خانواده‌ها) و در نهایت انکار شدگان ۴ با قدرت سیاسی پایین و بر ساخت منفی (مانند مجرمان) تقسیم می‌کنند که سیاست‌گذاری برای تمامی این گروه‌ها متفاوت است (Ingram & Schneider, ۱۹۹۱). طبیعی است، طراحان سیاست‌های عمومی، به احتمال زیاد به گروه‌هایی با بر ساخت مثبت بیشتر امتیاز می‌دهند، حتی اگر نیازشان از نظر عینی کمتر باشد (Schneider & Ingram, ۱۹۹۷).

در این تقسیم‌بندی خانواده اغلب در گروه «وابستگان» قرار می‌گیرد؛ چون از نظر فرهنگی و

- 1.. Advantaged
- 2.. Contenders
- 3.. Dependents
- 4.. Deviants



اخلاقی بسیار مثبت و ارزشمند تلقی می‌شود، اگرچه توان چانه‌زنی سیاسی و سازمانی محدودی دارد. از این رو، حمایت‌ها بیشتر در قالب نمادین، فرهنگی یا برنامه‌های غیرمستقیم ارائه می‌شود، مگر آنکه سیاست‌گذاران منابع و ابزارهای لازم برای حمایت مؤثر را در اختیار داشته باشند (Ingram et al., ۲۰۰۷). از سوی دیگر، در کنار خانواده‌های وقف و خیریه و واقفان قرار دارند که سیاست مستقیماً بر آن‌ها اثر می‌گذارد.

از سوی دیگر، بر اساس نظریه‌های شنایدر و اینگرام وقف، به دلیل ترکیب سه ویژگی پایداری منابع، مشروعیت فرهنگی - دینی و انعطاف‌پذیری در تخصیص، با ابزارهای سیاستی همچون قانون‌گذاری و مقررات، مشوق‌های اقتصادی، خدمات عمومی و ابزارهای نمادین و فرهنگی قابل‌انطباق است. به این معنا که بر اساس این نظریه پایداری منابع، سرمایه یا دارایی موقوفه، به صورت ماندگار و مستقل از چرخه‌های بودجه‌ای دولت، می‌تواند نیازهای خانواده‌ها را تأمین کند. بر اساس مشروعیت فرهنگی، وقف ریشه در سنت دینی دارد و مشروعیت اجتماعی بالایی برای حمایت از خانواده‌ها ایجاد خواهد کرد. در نهایت انعطاف‌پذیری که منابع وقف بر اساس این ویژگی می‌توانند با توجه به نیازهای محلی یا گروهی خانواده‌ها، هدف‌گذاری شده و به مسائل مختلف مربوط به خانواده تخصیص یابند.

جدول (۱): صورت‌بندی مفهومی رابطه وقف و سیاست‌گذاری در چارچوب برساخت اجتماعی (نگارنده)

نوع ابزار	مثال در سیاست‌گذاری وقف	کارکرد برای خانواده
قانون‌گذاری و مقررات	الزام به ثبت و شفاف‌سازی قراردادهای وقفی مرتبط با خانواده	افزایش شفافیت و اعتماد
مشوق‌های اقتصادی	معافیت‌های مالیاتی برای واقفانی که منابع خود را به حوزه خانواده اختصاص می‌دهند	تحریک مشارکت اقتصادی
خدمات عمومی	تأسیس مراکز آموزشی و مشاوره‌ای وقفی	ارتقای مهارت و دانش خانواده
ابزارهای نمادین و فرهنگی	کمپین‌های فرهنگی با محوریت «وقف برای خانواده»	تقویت ارزش‌های اجتماعی مثبت

### ۳. روش پژوهش

رویکرد در این پژوهش کیفی است و از روش تحلیل مضمون در تحلیل داده‌های تجربی استفاده شده است. روش تحلیل مضمون، همان‌طور که براون و کلارک (۲۰۰۶) مطرح کرده‌اند، «یک رویکرد تحلیلی منعطف و قابل استفاده در حوزه‌های مختلف است که برای تحلیل داده‌های کیفی پیچیده، حتی بدون وابستگی به چارچوب نظری یا معرفت‌شناسی خاص، مناسب است. این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا ساختار مفاهیم را بدون پیش‌فرض‌های قالب‌شده استخراج کند و فرایندی شفاف و مرحله‌به‌مرحله برای شناسایی الگوهای معنایی در داده‌ها ارائه می‌دهد» (Braun & Clarke, ۲۰۰۶: ۷۸). در همین راستا، اطلاع جامع از مواضع و سیاست‌هایی که در حوزه وقف وجود دارد و تجربه کاری از مهم‌ترین ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های نیم‌ساختار یافته بوده است. برای گردآوری اطلاعات نیز از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. «در این نوع مصاحبه، پژوهشگر با داشتن فهرستی از موضوعات کلیدی و پرسش‌های باز، به شرکت‌کنندگان اجازه می‌دهد تا گفتگو را به‌صورت انعطاف‌پذیر پیش ببرند و تحلیل را بر اساس پاسخ‌ها هدایت کند، که به کشف موضوعات نوظهور و جزئیات معنادار کمک می‌کند (Salomao, ۲۰۲۳: ۱۸۰). براساس همین فرایند، نمونه‌ها به عدد ۱۵ ختم شد؛ چرا که داده‌های دیگری که بتواند اطلاعات جدیدی به پژوهشگر بدهد وجود نداشت.

جدول (۲): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	مصاحبه‌شونده	مسئولیت	تعداد
۱	مدیران وقف	رؤسای ادارات وقف	۳
۲	خبرگان وقف	نویسنده، استاد دانشگاه	۷
۳	مجریان	کارشناسان و ناظران وقف	۵

در آغاز مصاحبه‌ها، هدف پژوهش به‌صورت شفاف برای شرکت‌کنندگان توضیح داده شد و تأکید گردید که داده‌های جمع‌آوری‌شده صرفاً در راستای اهداف علمی مورد استفاده قرار می‌گیرند و هویت پاسخ‌دهندگان هیچ‌گاه در گزارش‌های تحقیق یا مقالات فاش نمی‌شود. پس از ضبط صوتی مصاحبه‌ها، محتوای آن‌ها به متن نوشتاری تبدیل و برای تحلیل کیفی آماده شد (Estriga et al, ۲۰۲۱: ۴). در گام اول، تمامی مصاحبه‌ها طی چند مرحله مطالعه شده، با نظارت مداوم بر روند تحلیل، مفاهیم کلیدی و مضامین پایه شناسایی گردید. در گام دوم، بر اساس شباهت‌ها، مضامین سازمان‌دهنده استخراج شد



و در دسته‌بندی‌های معنادار قرار گرفتند. این روند ادامه یافت تا مضامین فراگیر درون داده‌ها آشکار شدند. در نهایت، مستندات به‌دست‌آمده با استفاده از نظر مشارکت‌کنندگان قطعی شدند و همین مسئله، اطمینان‌پذیری داده‌ها و امکان تأیید آن‌ها را فراهم ساخت (جعفریان، ۱۴۰۰: ۵۷).

#### ۴. تحلیل یافته‌ها

با تحلیل گفتارهای مشارکت‌کنندگان، ۳۲۰ گزاره معنادار مفهومی، ۳۰ مضمون پایه، ۸ مضمون سازمان‌دهنده و ۳ مضمون فراگیر (جدول شماره ۲) شامل تغییر در نگاه راهبردی وقف، توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی وقف و کارآمدسازی منابع وقفی براساخت شد که در ادامه به تحلیل و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

جدول (۲): مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر براساس تحلیل مضمون مصاحبه‌ها

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	نمونه مضامین پایه	نمونه گفتارها
تغییر در نگاه راهبردی وقف	تلقی از وقف به‌عنوان بخشی از نظام حکمرانی	توجه به تأثیرگذاری مواضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر نهاد وقف، لزوم پیوند میان وقف و نیازهای خانواده، توجه به نقش واقفان و مدیران وقفی، انسجام‌بخشی به موقوفات، تدوین قانون بر پایه نگاه مردمی به وقف	نگاه راهبردی به ما می‌گوید باید وقف را به‌گونه‌ای سامان دهیم که بتواند بخشی از این چالش‌ها را کاهش دهد. این نگاه دیگر محدود به یک پروژه یا نیت فردی واقف نیست، بلکه نگاهی کلان است که وقف را با سیاست‌های جمعیتی، فرهنگی و اجتماعی کشور پیوند می‌زند.
	اتخاذ سیاست ترکیبی در سازوکارهای نهادی وقف	هماهنگی نهادی، جامع‌نگری در برنامه‌سازی مشترک، نقش تسهیل‌گرانه دولت	وقف ذاتاً یک پدیده چندوجهی است که به حوزه‌های آموزش، سلامت، معیشت و فرهنگ پیوند می‌خورد. اگر نهادهای مختلف - از سازمان اوقاف گرفته تا نهادهای فرهنگی، آموزشی و حتی شهرداری‌ها - هرکدام به طور جداگانه عمل کنند، تأثیر وقف بر خانواده‌ها محدود خواهد بود.

مضامین فرآگیر	مضامین سازمان‌دهنده	نمونه مضامین پایه	نمونه گفتارها
توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی وقف	طراحی مدل اقتصادی مبتنی بر نیاز خانواده	توجه به اصل نیاز خانواده، اتخاذ نگاه بلندمدت، پرهیز از کمک مالی موقت، درآمدزایی پایدار، تبدیل خیریه به یک سرمایه‌گذاری اجتماعی، طراحی مدل‌های نوآورانه و خلاق اقتصادی	وقف صرفاً یک کمک مالی کوتاه‌مدت نباشد، بلکه بتواند شرایط اقتصادی خانواده‌ها را بهبود دهد و در عین حال اثرات اجتماعی مثبت ایجاد کند.
	تلفیق اثرات اقتصادی وقف با اجتماعی آن	پذیرش اصل تأثیرگذاری حوزه اقتصادی بر اجتماعی خانواده، افزایش تعلق خانواده به جامعه، حفظ شأن اجتماعی خانه و خانواده، افزایش مشارکت‌های اجتماعی خانواده، تغییرات پایدار در جامعه، تقویت همبستگی بین خانواده و اجتماع، تقویت سرمایه اجتماعی خانواده	وقتی منابع وقف به شیوه‌ای مدیریت می‌شود که درآمدزایی پایدار داشته باشد، خانواده‌ها می‌توانند از آن به‌عنوان یک سرمایه طولانی‌مدت بهره‌مند شوند و علاوه بر ارتقای سطح اقتصادی، روابط اجتماعی و همبستگی خود را تقویت کنند.
کارآمدسازی منابع وقفی	بهبودسازی منابع وقفی	تربیت نیروی انسانی آشنا به مسائل خانواده، افزایش حداکثری ارزش اقتصادی منابع وقفی خانواده‌محور، استفاده از فناوری دیجیتال در پیگیری جریان منابع وقفی،	به نظر من، منابع وقفی اگر به درستی مدیریت شوند، می‌توانند به یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتقای رفاه خانواده‌ها تبدیل شوند. وقتی ما از واژه «بهبودسازی و بهره‌وری» استفاده می‌کنیم، منظورمان این است که این منابع صرفاً وجود نداشته باشند، بلکه اثر واقعی و ملموس در زندگی خانواده‌ها ایجاد کنند.
	بالابردن اثربخشی موقوفات و جهت‌مندی به آن‌ها	جهت‌مندی به نیت واقفان به سمت خانواده، طراحی موقوفات با هدف کاهش طلاق یا تعارضات زناشویی، تحول در فتاوای فقهی، پایش تحقق اهداف خانواده‌محور، اولویت‌بخشی به موقوفات مؤثر در کاهش فشار اقتصادی و روانی	وقتی با تنوعی از موقوفات مواجهیم، باید آن دسته از موقوفاتی را در اولویت قرار دهیم که به شکل مستقیم بر اقتصاد خانواده مثل مسکن و اشتغال یا روان خانواده مثل مراکز مشاوره، حمایت از درمان اعتیاد، پیشگیری از طلاق اثر می‌گذارند.



#### ۴-۱. تغییر در نگاه راهبردی وقف

به عقیده مشارکت‌کنندگان نخستین گام در ترویج فرهنگ وقف با هدف کارآمد کردن خانواده تغییر در نگاه راهبردی است. «تلقی از وقف به‌عنوان بخشی از نظام حکمرانی» و «اتخاذ سیاست ترکیبی در سازوکارهای نهادی وقف» دو مضمون سازمان‌دهنده‌ای بودند که منجر به شکل‌گیری این مضمون فراگیر شده‌اند. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند تا زمانی که تغییری در نگاه سنتی وقف به سمت نگاه راهبردی تحقق نیابد، نمی‌توان از وجود وقف به نفع خانواده توقعی داشت. به‌طورکلی، نگاه راهبردی چگونگی دستیابی یک نهاد یا سازمان به اهدافی در درازمدت بوده و البته با استفاده از فعالیت‌هایی تعریف می‌شود که در واقع، این سازمان یا نهاد می‌تواند از طریق منابع برای دستیابی به آن اهداف بهره‌بردار. در همین رابطه، دیوید معتقد است: «این نوع نگاه مشمول سه رکن تدوین، اجرا و ارزیابی است. راهبردهای تدوین به‌عنوان بخش اول، نیاز به فعالیت مدیریتی برای تجزیه و تحلیل محیطی است که یک نهاد در آن فعالیت می‌کند. محیط شامل افراد و فرآیندهای داخلی است که قوت و ضعف نهاد یا سازمان‌ها را شکل می‌دهد. در نهایت، محیط بیرونی شامل مواضع و اقدامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی است که بر تهدیدها و فرصت‌های یک سازمان یا نهاد تأثیر می‌گذارد» (David, ۲۰۱۵: ۷).

«وقف نه یک اقدام فردی بلکه بخشی از نظام حکمرانی فرهنگی و اجتماعی» این ایده دیوید را تأیید می‌کند که اساساً نظام حکمرانی در نهاد وقف تحت تأثیر مواضع اجتماعی و فرهنگی بوده و به تبع بر نهاد خانواده نیز تأثیرگذار خواهد بود. به عبارت دیگر، وقف زمانی بخشی از نظام حکمرانی تلقی می‌شود که از یک سنت فردی و پراکنده به یک سازوکار نهادی، شفاف و پیوند خورده با سیاست‌های کلان تبدیل گردد. این یعنی وقف نه‌تنها یک عمل عبادی و فردی باقی‌نمانده، بلکه در سطح کلان، به تقویت عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و ارتقای کیفیت حکمرانی کمک می‌کند. در همین رابطه، یک نویسنده و نخبه وقف معتقد بود: «وقتی می‌گوییم وقف می‌تواند بخشی از نظام حکمرانی باشد، منظور این است که وقف از سطح یک اقدام فردی، وارد سطحی سازمان‌یافته و نهادی شود؛ جایی که وقف نه فقط یک عمل خیریه شخصی، بلکه یک ابزار پایدار در خدمت سیاست‌های عمومی و نیازهای جمعی باشد».

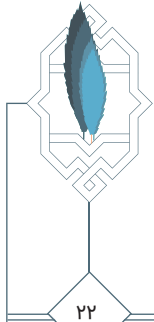
در همین راستا، یک نویسنده و نخبه دیگری بیان می‌کرد: «در حکمرانی، دولت و نهادهای عمومی با مسائل بزرگی چون عدالت اجتماعی، کاهش فقر، آموزش عمومی، سلامت و توسعه پایدار مواجه‌اند. منابع دولتی اغلب محدود است و پاسخ‌گویی به همه نیازها دشوار. اینجاست که وقف می‌تواند در کنار مالیات، بودجه و سایر منابع، نقش مکمل و مؤثری ایفا کند». در همین راستا یکی از ناظران وقف می‌گفت: «وقف می‌تواند نقش بسیار مهمی در تقویت خانواده ایفا کند. مثلاً در حوزه آموزش، وقتی

موقوفه‌ای برای بورسیه دانش‌آموزان یا دانشجویان محروم شکل می‌گیرد، در واقع دارد به خانواده کمک می‌کند تا چرخه فقر تحصیلی شکسته شود. یا در حوزه سلامت، وقتی بیمارستان‌ها یا درمانگاه‌های وقفی خدمات رایگان یا ارزان ارائه می‌دهند، فشار اقتصادی از دوش خانواده برداشته می‌شود. در حوزه مسکن هم همین‌طور؛ تصور کنید بخشی از درآمد موقوفات صرف تأمین مسکن جوانان یا زوج‌های تازه ازدواج کرده شود. همه اینها به استحکام خانواده کمک می‌کند؛ بنابراین، بر اساس این پاره‌گفتارها در نگاه راهبردی وقف، خانواده نه در حاشیه، بلکه در مرکز سیاست‌های وقفی قرار می‌گیرد.

با این حال، مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که توجه به وقف به‌عنوان بخشی از نظام حکمرانی سه پیامد اساسی در حوزه تقویت کارآمدی خانواده خواهد داشت: نخست اینکه منابع وقف به سمت نیازهای واقعی خانواده هدایت می‌شوند و هم‌افزایی با سایر منابع عمومی پیدا می‌کنند. دوم، اعتماد عمومی به نظام وقف افزایش یافته و جامعه خیرین رغبت بیشتری جهت وقف اموال خود به نفع خانواده اقدام خواهند کرد. سوم، وقف به‌عنوان بخشی از حکمرانی، می‌تواند در تقویت مشروعیت و کارآمدی برنامه‌ریزی دولت‌ها برای خانواده نیز نقش داشته باشد، چرا که شهروندان حس می‌کنند مشارکت و سنت‌های دینی‌شان واقعاً در خدمت اداره جامعه و بهبود کیفیت زندگی‌شان به کار گرفته می‌شود.

مضمون دیگری که دال بر نگاه راهبردی در جهت ترویج فرهنگ وقف برای خانواده دارد، «اتخاذ سیاست ترکیبی در سازوکارهای نهادی وقف» بود. وقتی از سیاست ترکیبی در حوزه وقف صحبت می‌کنیم، منظور این است که وقف نه به‌عنوان یک اقدام فردی و پراکنده، بلکه به‌عنوان بخشی از یک راهبرد کلان اجتماعی و خانوادگی دیده شود. گزاره‌هایی همچون «ما برای اتخاذ سیاست ترکیبی نیازمند هماهنگی نهادی هستیم»، «یک برنامه یکپارچه بین سازمان‌های متبوع می‌تواند وقف را در حوزه خانواده کارآمدتر کند» و «کار دولت نباید مجری‌گری کند؛ بلکه در این حوزه باید یک تسهیل‌گر باشد» منجر به برساخت این مضمون گردید. در واقع، هماهنگی نهادی، اتخاذ رویکرد جامع‌نگر در برنامه‌ها و تسهیل‌گری دولت سه مضمون سازمان‌دهنده‌ای بودند که بر لزوم اتخاذ سیاست ترکیبی در ترویج فرهنگ وقف جهت کارآمد کردن خانواده مؤثر هستند. در خصوص هماهنگی نهادی، یکی از رؤسای ادارات وقف می‌گفت: «باید با ایجاد یک سازوکار هماهنگ از موازی‌کاری جلوگیری کرد و ظرفیت‌های وقف را به سمت حل مسائل واقعی خانواده هدایت نمود. مثلاً جایی که برای آموزش، وقف شده باید هم‌زمان با سیاست‌های وزارت آموزش و پرورش و برنامه‌های حمایتی خانواده‌ها همسو بشه تا اثرگذاری واقعی داشته باشه».

در خصوص، جامع‌نگری در برنامه‌سازی مشترک، مشارکت‌کننده دیگری بر این باور بود که «بسیاری از وقف‌ها به دلیل نبود یک برنامه و نگاه جامع کلان، به‌صورت پراکنده و کوتاه‌مدت باقی مانده و در



گذر زمان از یادها فراموش می‌شوند. سیاست نهادی ایجاب می‌کند که ما برای حوزه خانواده از حمایت تحصیلی فرزندان تا بهداشت و درمان، از مسکن خانوادگی تا ارتقای مهارت‌های اقتصادی والدین یک نقشه جامع طراحی کنیم که نهادهای مرتبط و مأموریت اونها در این برنامه جامع دیده بشود. یک نویسنده و نخبه وقف در جهت تأیید همین پاره‌گفتار بیان می‌کرد: «وقف باید در این برنامه جامع جایگاه مشخصی داشته باشد. به عبارت دیگر، وقف زمانی می‌تواند بخشی از یک پازل بزرگ‌تر برای حل مشکلات خانواده قرار گیرد که به واسطه همین برنامه جامع به یک نقش گسترده‌ای دست یابد و آن وقت است که وجودش منجر به توانمندسازی و کارآمدی خانواده خواهد شد». در نهایت یکی از رؤسای ادارات وقف با اشاره به تجربه روزمره‌اش در سازمان به این مثال اشاره کرده و می‌گفت: «برای نمونه، در چند استان ما موقوفاتی داریم که درآمدشان صرف تأمین جهیزیه برای دختران نیازمند می‌شود. این کمک مستقیم به خانواده‌هاست. یا موقوفاتی که برای ساخت خانه‌های ارزان قیمت به نفع خانواده‌های کم‌درآمد اختصاص یافته‌اند. سیاست‌گذاری درست ما می‌تواند این نمونه‌ها را توسعه دهد. یعنی به جای پراکنده‌کاری، یک نظام جامع طراحی کنیم که هر موقوفه‌ای متناسب با نیاز خانواده‌ها هدایت شود. این امر نه تنها فشار اقتصادی را کم می‌کند، بلکه حس امنیت و آرامش را در خانواده‌ها افزایش می‌دهد و این همان کارآمدی اقتصادی است».

در نهایت، تأکید مشارکت‌کنندگان بر لزوم ترجیح نقش تسهیل‌گری دولت به مجری‌گری او در تعیین سرنوشت موقوفات بود. در همین رابطه، یک نخبه و نویسنده وقف می‌گفت: «تجربه نشان داده هر جا دولت به صورت سنگین وارد میدان وقف شده، اعتماد عمومی کاهش یافته است. دولت می‌تواند با وضع قوانین حمایتی، ارائه مشوق‌های مالیاتی، ایجاد زیرساخت‌های حقوقی و نظارت کلان کمک کند. از شیوه نیت‌کردن واقف تا خدماتی که موقوفه می‌تواند برای خانواده‌ها داشته باشد همه باید در دست نهادهای مردمی و خود واقفان باشد».

در هر صورت، اتخاذ سیاست ترکیبی نظریه ابوت<sup>۱</sup> و فاود<sup>۲</sup> را تأیید می‌کند؛ مبنی بر اینکه غالب حوزه‌های اجتماعی در سیاست جهانی نه توسط نهادهای منفرد و نه مجموعه‌های دولتی نمی‌توان اداره کرد بلکه، آن‌ها را باید به واسطه «مجموعه‌ای از نهادهای ترکیبی» متشکل از نهادهای ناهمگن بین دولتی، عمومی - خصوصی، فراملی و یا رسمی و غیررسمی، اداره کرد. آن‌ها بر این باورند که به دلیل تنوعی که در چنین مجموعه‌های نهادی وجود دارد به دو جهت با نهادهای منفرد دولتی متفاوت‌اند. «(۱) عملاً تمایزات عملکردی بین آن‌ها کمتر بوده و از اقتدار فردی این نهادها کاسته است؛ اگرچه واجد

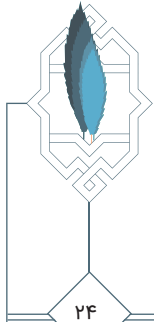
1. Kenneth Abbott  
2. Benjamin Faude

مأموریت‌های خاص هستند. (۲) سلسله‌مراتب غیررسمی بیشتری را در بین نهادهای تشکل کننده خود تجربه می‌کنند و به همین جهت از نظم بیشتری برخوردارند. از این نظر، هر دو ویژگی، ساختار منسجمی در جهت حل مسائل مربوط به نهاد به آن‌ها داده و مزایای حکمرانی‌شان را برای مشکلات حکمرانی چندوجهی به خوبی تقویت کرده است. همچنین راهبردهای متضادی که احتمالاً در این مسیر وجود دارد را محدود کرده و به همین دلیل، تقویت‌کننده سازوکارهای هستند که انسجام بین نهادی را افزایش می‌دهند» (Abbott&Faude, ۲۰۲۱: ۲۶۳).

#### ۴-۲. توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی وقف

دومین مضمونی که بر چگونگی ترویج فرهنگ وقف با هدف کارآمدی خانواده از گفتار مشارکت‌کنندگان به دست آمد «توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی» بود. دو مضمون سازمان‌دهنده «طراحی مدل اقتصادی مبتنی بر نیاز خانواده» و «لزوم تلفیق اثرات اقتصادی وقف با اثرات اجتماعی آن» ایجادکننده این مضمون فراگیر بودند. منظور از توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی یعنی توسعه دانشی که می‌تواند با تأثیرگذاری بر رفتارها، تصمیمات سیاست‌گذاری و دسترسی به منابع، نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات اقتصادی با دیگر حوزه‌های اجتماعی ایجاد نماید. به عبارت دیگر، هرگونه سیاست‌گذاری در حوزه اقتصادی باید منجر به یک تأثیر در ساختار اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه و نهادهای آن شده و نمی‌تواند دو حوزه را متفاوت و مجزای از یکدیگر تلقی نمود؛ بنابراین، «تفاوت در تحصیلات، فرصت‌های شغلی و شبکه‌های اجتماعی اغلب شکاف‌هایی در درآمد، سواد مالی و انباشت ثروت ایجاد می‌کنند و البته توجه به اقتصاد اجتماعی یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که می‌تواند منجر به کاهش چنین نابرابری‌های در درآمد، تحرک اقتصادی و شکاف‌های طبقاتی گردد (Behrman, et al, ۲۰۱۲: ۳۰۲). همچنین «کسانی که در خانواده‌هایی با درآمد بالا متولد می‌شوند، معمولاً دسترسی بهتری به آموزش با کیفیت، مراقبت‌های بهداشتی و فرصت‌های شغلی دارند و این امر نابرابری‌های اقتصادی را تقویت می‌کند» (Finkelstein, et al, ۲۰۲۲: ۱۷۰۳).

از نگاه مشارکت‌کنندگان نخستین گام جهت توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی توجه به چگونگی «طراحی مدل‌های اقتصادی مبتنی بر وقف» طراحی مدل‌های اقتصادی مبتنی بر نیازهای مکشوف از خانواده است. در این خصوص، برخی از مشارکت‌کنندگان تأکید می‌کردند که سه پیش‌فرض اساسی نیاز است. (۱) هر مدل اقتصادی مبتنی بر وقف باید بلندمدت باشد. از آنجایی که وقف یک منبع و منفعت مالی مستمر است، شناسایی نیازهای خانواده در یک گستره زمانی طولانی به خوبی نمایان می‌شود. بلندمدت‌بودن مدل اقتصادی یعنی شناسایی نیازهای اصلی خانواده در یک چارچوب معیشتی و امتداد



آن به سمت سکون اقتصادی است. در همین رابطه یک نویسنده و نخبه وقف با طرح یک مثال بیان می‌کند: «ببینید صندوق وقف خانواده میتونه یک اقدام براساس یک مدل اقتصادی اسلامی باشه که منابعی را برای پروژه‌های پایدار مانند مسکن مقرون به صرفه، آموزش با کیفیت و مشاوره خانواده در دسترس قرار بده. اینها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که در طول زمان با تکامل نیازهای خانواده سازگار باشند». (۲) باید از ذهنیت کمک مالی موقت به خانواده‌ها از طریق وقف اجتناب نمود و به دنبال رویکردی در حوزه اقتصادی بود که خانواده‌های آسیب‌دیده را به نوعی از درآمدزایی پایدار و یک استقلال مالی و معیشتی مطلوب برساند. در رابطه با این دو شرط، یک نویسنده و نخبه وقف می‌گوید: «نگاه اقتصاد اجتماعی به وقف به معنای استفاده هدفمند از منابع موقوفات برای ایجاد فرصت‌های اقتصادی پایدار و توانمندسازی خانواده‌هاست. در بسیاری از مواقع، مردم وقف را صرفاً به‌عنوان کمک مالی کوتاه‌مدت می‌بینند، در حالی که اگر منابع وقف به شکل هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده به کار گرفته شود، می‌تواند یک سرمایه بلندمدت برای خانواده‌ها باشد». در همین راستا، و البته در حوزه کمک وقف به استقلال مالی خانواده‌ها نیز یکی از کارشناسان برجسته بر این باور بود که «وقتی خانواده‌ها فرصت کسب درآمد پیدا کنند، نه تنها نیازهای فوری آن‌ها برطرف می‌شود، بلکه استقلال اقتصادی آن‌ها افزایش یافته و حس عزت نفس و توانمندی در آن‌ها تقویت می‌شود. همچنین این نگاه باعث می‌شود اثر وقف در جامعه ملموس‌تر شود؛ به‌گونه‌ای که مردم متوجه شوند وقف فقط کمک مالی نیست، بلکه راهی برای توانمندسازی و توسعه اجتماعی اون‌ها هم هست». در جمع‌بندی نهایی یکی از رؤسای ادارات وقف بیان می‌کند: «طراحی مدل‌های اقتصادی متناسب با نیازهای واقعی خانواده‌هاست. این مدل‌ها می‌توانند شامل سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد، ایجاد کسب‌وکارهای کوچک، اعطای وام‌های قرض‌الحسنه و یا حمایت از پروژه‌های درآمدزا باشند». (۳) لزوم هدایت واقفان و خیریان به سمت سرمایه‌گذاری اجتماعی توسط سازمان اوقاف. در همین رابطه، یک نویسنده و نخبه وقف اعتقاد داشت: «نگرش اقتصاد اجتماعی به وقف، فراتر از کمک مالی ساده است. این نگاه بر آن است که منابع وقف نه فقط به رفع نیازهای فوری خانواده‌ها می‌پردازد، بلکه منجر به تقویت استقلال اقتصادی، توانمندسازی مالی و اثرات اجتماعی مثبت خواهد شد. وقتی خانواده‌ها از طریق وقف فرصت‌هایی برای درآمد پایدار و آموزش مهارت‌های مالی پیدا می‌کنند، سطح رفاه و امنیت آن‌ها افزایش می‌یابد و اثرات اجتماعی وقف در جامعه نیز ملموس‌تر می‌شود». در همین رابطه، یکی از ناظران وقف با توجه به تجربه در چندین موقوفه معتقد بود: «ما باید وقف را به‌عنوان یک زیرساخت اجتماعی - اقتصادی که نیازهای ضروری خانواده را برآورده می‌کند، نه فقط به‌عنوان یک سنت مذهبی، تغییر موضع دهیم. با انجام این کار، می‌توانیم سیاست را از اقدامات خیریه پراکنده به یک سرمایه‌گذاری اجتماعی پایدار تبدیل کنیم که از ثبات خانواده محافظت می‌کند».

دومین گام در جهت توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی مبتنی وقف «لزوم تلفیق اثرات اقتصادی وقف با اثرات اجتماعی آن» است. به عبارت دیگر، هرگونه کنش اقتصادی که در حوزه وقف برای خانواده صورت می‌گیرد باید بتواند موجب ارتقا اجتماعی آن در جامعه گردد. به طور مثال اگر اثر اقتصادی وقف با ایجاد فرصت‌های اشتغال موجب نوعی از فعالیت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی می‌شود باید بتواند علی‌رغم تولید درآمدی پایدار برای خانواده، اثرات اجتماعی و فرهنگی این فعالیت‌ها را نیز تقویت کند. در همین رابطه یک نویسنده و نخبه معتقد بود: «وقف می‌تواند به شکل غیرمستقیم ارزش‌های اخلاقی، همبستگی اجتماعی، و مسئولیت‌پذیری نسبت به خانواده را به‌ویژه در همسران تقویت کند. خانواده‌هایی که از برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی وقف بهره‌مند می‌شوند، نه تنها نیازهای مادی خود را برطرف می‌کنند، بلکه احساس تعلق و اعتماد به جامعه نیز در آن‌ها افزایش می‌یابد. این نگاه کمک می‌کند که وقف صرفاً یک کمک کوتاه‌مدت نباشد و تبدیل به عاملی برای تغییر فرهنگ اجتماعی و ارتقای سلامت روانی خانواده‌ها شود».

در همین رابطه، یکی از مدیران وقف بیان می‌کرد: «نکته‌ای که من روی آن تأکید دارم این هست که اگر ما وقف را صرفاً در بعد اقتصادی یا صرفاً در بعد اجتماعی ببینیم، به بخشی از ظرفیت عظیم آن بی‌توجهی کردیم. وقف زمانی به یک ابزار تحول‌آفرین در جامعه تبدیل می‌شود که بتوانیم این دو بعد را با هم تلفیق کنیم؛ یعنی هر اقدام اقتصادی در حوزه وقف، هم‌زمان باید حامل یک پیام و اثر اجتماعی هم باشد». یک مجری وقف در راستای همین نکته به مثالی اشاره کرده و می‌گفت: «فرض کنید یک زمین وقفی برای ایجاد کارگاه‌های کوچک تولیدی در اختیار خانواده‌های بی‌سرپرست یا کم‌درآمد قرار بدیم. در ظاهر، این اقدام یک حرکت اقتصادی است؛ چون فرصت شغلی ایجاد می‌کند و منبع درآمد پایداری برای این خانواده به وجود می‌آید. اما در عمق ماجرا همین خانواده وقتی وارد چرخه تولید می‌شود و مهارت یاد می‌گیرد، اعتماد به نفس پیدا می‌کند و به شبکه‌ای از روابط اجتماعی و همکاری‌های جمعی متصل می‌شود. این یعنی ارتقای اجتماعی و فرهنگی و نه فقط اقتصادی». یک ناظر وقف دیگری با یک مثال همین نکته را از زاویه دیگری مطرح کرده و می‌گفت: «در یکی از پروژه‌های فرهنگی که من با یکی از همین موقوفات همکاری داشتم، خانواده‌ها با شرکت در دوره‌های آموزشی، برنامه‌های هنری و گروه‌های همیاری اجتماعی، علاوه بر بهره‌مندی مادی، مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی خود را نیز تقویت کردند. در واقع، نتیجه این شد که خانواده‌ها نه تنها از لحاظ اقتصادی بهتر شدند، بلکه اعتماد به نفس، مهارت‌های اجتماعی و مشارکت آن‌ها در جامعه افزایش یافت. همچنین کودکان و نوجوانان در این خانواده‌ها رفتارهای مثبت اجتماعی و فرهنگی بیشتری نشان دادند. قطع بدویند این تأثیرگذاری به‌مرور به نسل بعدی هم منتقل می‌شود».

نتیجه این پاره‌گفتارها این است که ترویج درست وقف با هدف کارآمدی خانواده می‌تواند یک



حرکت «چندبعدی» ایجاد کند. از یک سو به معیشت خانواده‌ها کمک می‌کند و از سوی دیگر آن‌ها را در فرآیندهای اجتماعی فعال خواهد ساخت. در همین زمینه یک نویسنده و نخبه وقف می‌گوید: «در واقع، فلسفه اقتصاد اجتماعی مبتنی بر وقف این است که فعالیت اقتصادی فقط به تولید پول یا اشتغال ختم نشود، بلکه به تولید سرمایه اجتماعی هم بینجامد. سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، مشارکت، همکاری و احساس تعلق به جامعه. وقف دقیقاً می‌تواند حلقه وصل این دو حوزه باشد؛ چون ماهیت آن مردمی و دینی است و ظرفیت ایجاد همبستگی را در دل خودش دارد». یک نخبه و نویسنده وقف دیگری در همین زمینه می‌گوید: «وقف می‌تواند به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی الزام‌آور عمل کند که اعتماد را در جوامع تقویت می‌کند و باعث می‌شود خانواده‌ها احساس امنیت بیشتری داشته باشند. به نظر من، اگر این در چارچوب سیاست ملی ما گنجانده شود، می‌تواند مزایای چند نسلی داشته باشد». در نهایت یک نخبه وقف این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که «هر وقف اقتصادی موفق باید بتواند خانواده را نه فقط «توانمندتر» از نظر مالی، بلکه «کارآمدتر» از نظر اجتماعی کند. یعنی خانواده‌ای که درآمدش افزایش یافته، هم‌زمان در فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی هم فعال‌تر شود. اینجاست که ما به هدف تلفیق اثرات اقتصادی و اجتماعی وقف نزدیک خواهیم شد».

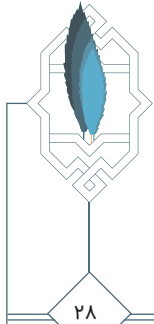
### ۳-۴. کارآمدسازی منابع وقفی

کارآمدسازی منابع وقفی سومین مضمون فراگیری بود که از گفتارهای مشارکت‌کنندگان کشف و برساخت شد؛ به این معنا که افزایش کمی دارایی‌های وقفی صرفاً مورد نظر نیست؛ بلکه استفاده درست و هدفمند و اثربخشی در راستای نیازهای خانواده مورد تأکید است. به عبارت دیگر، کارآمدسازی منابع وقفی زمانی تحقق خواهد یافت که دارایی‌های وقفی افزایش یافته و به شکل نوین و متناسب با نیازهای خانواده به روز شود، منابع موجود به شکلی شفاف و هوشمندانه مدیریت گردد و نتایج وقف به رفاه و آرامش و امنیت خانواده منجر گردد نه اینکه صرفاً سرمایه‌ای راکد و فعالیت‌ی نمادین باقی بماند. باین‌حال، مشارکت‌کنندگان می‌گفتند دو عامل اساسی نقش تعیین‌کننده‌ای در کارآمدسازی منابع وقفی با هدف کارآمدی خانواده دارند. نخست بهینه‌سازی منابع وقفی است. در همین رابطه، یک مدیر وقف می‌گوید: «مدیریت هوشمندانه، هدفمند و پایدار موقوفات بسیار مهم است؛ به‌گونه‌ای که هم رفاه اقتصادی خانواده‌ها تأمین شود و هم توانمندی‌های اجتماعی و روانی‌شان تقویت گردد. وقتی این رویکرد عملی شود، منابع وقفی نقش مؤثر و مستقیم در کاهش تعارضات، پیشگیری از طلاق و به‌طورکلی روابط زوجین خواهند داشت». از این‌رو، مشارکت‌کنندگان این امر را مشروط به تحقق دو امر اساسی می‌دانستند.

۱. تربیت نیروی انسانی آشنا به مسائل وقف و خانواده. در همین رابطه، یکی از مدیران وقف بر لزوم تربیت نیروی انسانی تأکید کرده و می‌گوید: «واقعیت این است که منابع مالی و مادی وقفی بدون نیروی انسانی توانمند و متخصص، نمی‌تواند به اثربخشی واقعی منجر شود. ما در حوزه خانواده با مسائل پیچیده‌ای روبرو هستیم؛ از تعارضات زناشویی گرفته تا مشکلات اقتصادی، تربیت فرزندان و آسیب‌های اجتماعی. بنابراین نخستین گام این است که در کنار سرمایه‌های وقفی، سرمایه انسانی متناسب هم تربیت و هدایت شود». در همین رابطه، یک نویسنده وقف و خانواده توضیح می‌داد: «بسیاری از متولیان امروز تجربه‌ای در حوزه مسائل خانواده ندارند بنابراین می‌توان با متخصصان خانواده همکاری کرد و از ظرفیت روان‌شناسان، مشاوران ازدواج، جامعه‌شناسان و مددکاران اجتماعی جهت مشاوره به متولیان وقف و درآمدهای وقفی و اینکه این درآمدها در چه حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری یا هزینه شود تا بیشترین اثر را در حل تعارضات زناشویی و تقویت نظام خانواده داشته باشد، استفاده نمود». در همین راستا، یکی از کارشناسان ادارات وقف بر این باور بود که: «سازمان اوقاف می‌تواند دانشجویانی که در رشته‌های علوم اجتماعی و خانواده تحصیل می‌کنند را دعوت کرده و با مبانی و کارکردهای وقف آشنا کند. تردید نکنید که این پیوند میان دانشگاه و حوزه وقف می‌تواند منابع انسانی حرفه‌ای را برای پاسخ به مشکلات خانواده تربیت کند».

۲. تلاش برای افزایش حداکثری ارزش اقتصادی منابع وقفی خانواده‌محور است. پاره‌گفتارهایی همچون «دارایی‌ها و سرمایه‌های وقفی باید به شکلی مدیریت شوند که نه تنها از بین نروند یا دچار فرسودگی نشوند، بلکه ارزش آن‌ها افزایش یابد»، «باید از ابزارهای نوین مالی جهت ارزش موقوفات استفاده نمود» و یا «زمانی شما می‌توانی از موقوفات در جهت کارآمد کردن خانواده استفاده کنی که نگاهتان صرفاً سودمحور نباشد بلکه ترکیبی از رشد اقتصادی منابع وقفی و جهت‌دهی آن‌ها به نیازهای خانواده‌ها باشد» همگی نشان می‌دهد که کارآمدی موقوفات باید به گونه‌ای باشد که ضمن حفظ و ارتقای ارزش مالی آن‌ها، منافع به شکل مستقیم در خدمت تقویت و کارآمدی نظام خانواده قرار گیرد. در همین رابطه یک مجری وقف با تکیه بر تجربه‌های سازمانی‌اش می‌گفت: «درآمد وقفی را می‌توان صرف تأمین مسکن زوج‌های جوان و یا در حوزه‌های آموزش خانواده، تأسیس مراکز مشاوره و سلامت روان و غیره سرمایه‌گذاری کرد و نه تنها از آن‌ها کسب درآمد نمود بلکه به تقویت نظام فکری اعضا خانواده هم کمک کرد».

با وجود این، مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند استفاده از فناوری دیجیتال در مدیریت و نظارت بر منابع وقفی امری ضروری است. این مضمون، این ایده را تأیید می‌کرد که ضعف در مدیریت و نظارت بر موقوفات یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و موانع مهم توسعه وقف در ایران است (ولی‌زاده و حسنخانی،



۱۴۰۴: ۱۹). از این‌رو، نهاد وقف نیازمند ایجاد و بازنگری در شیوه‌های مدیریت و نظارت بر این حوزه می‌باشد. در همین رابطه، یکی از رؤسای ادارات وقف می‌گفت: «یکی از ضعف‌هایی که در نهاد وقف وجود دارد، کمتر سیستمی بودن موقوفات است. اگرچه کارهایی تا الان انجام شده ولی راه بسیار زیادی در پیش داریم. به طور مثال، ما الان آگه بخواهیم برخی از همین موقوفات رو به سمت خانواده هدایت کنیم واقعاً نمی‌دونیم کدام یک از اون‌ها این ظرفیت تبدیل رو داره». نزدیک به همین گفتار یک ناظر وقف نیز معتقد بود: «سازمان وقف با استفاده از بانک‌های اطلاعاتی و سامانه‌های هوشمند املاک، به طور مثال می‌تونه ارزش واقعی و روز املاک و مستغلات وقفی را به دست بیاره. این یعنی اگر از ملکی با اجاره‌های قدیمی و غیرواقعی بهره‌برداری میشه، به سرعت اصلاح بشه و ارزش اقتصادی اون به نفع خانواده افزایش پیدا کنه. یک ناظر دیگر نیز در جهت تأیید همین پاره‌گفتارها معتقد بود: «با رشدی که دنیای جدید کرده ما با فناوری دیجیتال می‌تونیم امکان طراحی اوراق وقفی الکترونیکی، پلتفرم‌های سرمایه‌گذاری جمعی و گروهی و صندوق‌های وقفی آنلاین را فراهم کنیم. اتفاقاً این ابزار می‌تونه ارزش دارایی‌های وقفی را چند برابر کنه، چون نقدینگی که یک ضعف جدی در حوزه موقوفات رو کاهش میده و مشارکت عمومی رو بلا می‌بره».

از نگاه مشارکت‌کنندگان عامل دومی که منجر به کارآمدسازی منابع وقفی با هدف کارآمدی خانواده می‌شود توجه نهادهای وقفی به سطحی از اقداماتی است که منجر به «بالابردن اثربخشی موقوفات و جهت‌مندی آن‌ها» است. بدون تردید، منظور از اثربخشی و جهت‌مندی، توجه به نیت و کارکردهای موقوفاتی است که قرار است خانواده‌محور بوده و می‌توان بر اساس آن‌ها به یک صورت‌بندی جدیدی برای حل مسائل خانواده رسید. از این‌رو، مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که «چرخش نیت واقفان به سمت خانواده» باید به‌عنوان یک اصل جدی در نهاد وقف دنبال شود. در همین رابطه، یکی از مدیران وقف می‌گفت: «واقعیت اینه که نیت واقفان زیربنای همه موقوفات هست. وقتی نیت‌های اون‌ها به سمت موضوعاتی مثل حل اختلافات زوجین و به‌طورکلی مشاوره خانواده و یا تأمین مسکن زوج‌های کم‌درآمد بره خودبه‌خود مسیر مصرف منابع هم تغییر می‌کنه. شما خوب می‌دونید که در وقف‌نامه‌ها چیزی که واقف تعیین می‌کنه الزام‌آور هست و سازمان‌های متولی نمی‌تونند خلاف اون عمل کنند؛ لذا تغییر جهت موقوفات از همین تغییر نگاه و نیت واقفان در ابتدا کار شروع میشه».

با این‌حال، یکی از ناظران وقفی با اشاره به لزوم شکل‌گیری نیت واقفین تأکید می‌کرد که «سوق‌دادن نیت واقفین بسیار مشکله. ما باید سازوکارهایی برای ترجمه نیت واقف به برنامه‌های اجرایی داشته باشیم. مثلاً اگر واقفی نیت کرد که بخشی از دارایی‌اش صرف تحکیم بنیان خانواده شود، سازمان اوقاف می‌تونه اونو در قالب ایجاد مراکز مشاوره خانواده، حمایت مالی از طرح‌های آموزش والدین، یا کمک

به درمان مشکلات روانی زوجها کارسازی کنه». نکته دیگری که در همین راستا یکی دیگر از ناظران وقفی به آن اشاره می‌کرد، تمرکز بر پایش محیطی از اقدامات صورت گرفته بود. این ناظر می‌گفت: «ما با ایجاد سامانه‌های شفاف و گزارش‌دهی عمومی می‌تونیم مطمئن بشیم که درآمد موقوفات دقیقاً به همان اهداف خانواده‌محور اختصاص یافته یا خیر». همگی این پاره‌گفتارها نشان می‌دهد علاوه بر نیت واقف که جهت کلی را مشخص می‌کند، جهت‌دهی مدیریتی اما آن نیت را به برنامه‌های عینی و اثرگذار تبدیل خواهد کرد. همچنین، هم‌زمانی آن‌ها نیز می‌تواند به شکل ملموسی در کاهش تعارضات خانوادگی، افزایش رفاه و تقویت کارآمدی خانواده نقش ایفا نماید.

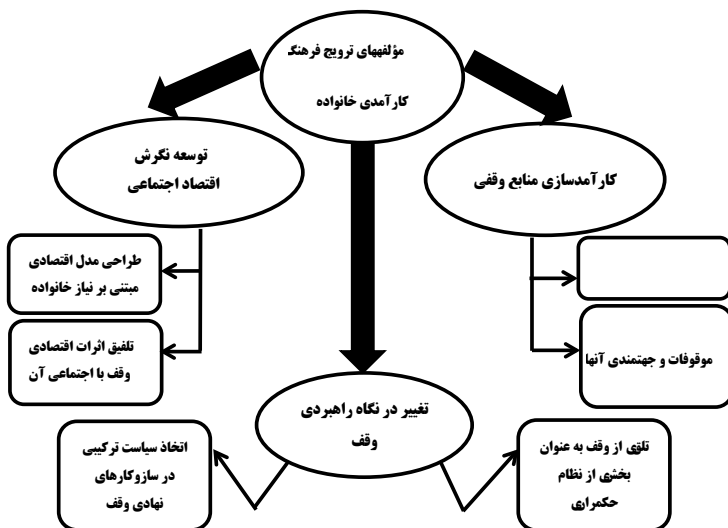
مضمون دیگری که مشارکت‌کنندگان در خصوص اثربخشی و جهت‌مندی موقوفات بر آن تأکید داشتند «طراحی موقوفات با هدف کاهش مشکلات خانوادگی» بود. در همین رابطه، یک مدیر وقف می‌گفت: «واقعیت اینه که طراحی موقوفات در مرحله نخست تعیین‌کننده‌ترین بخش است. وقتی واقف تصمیم می‌گیره دارایی خودش رو در مسیری صرف کنه که به کاهش مثلاً طلاق و تعارضات زناشویی منجر بشه، در واقع مسیر و هدف موقوفه را از همون ابتدا خانواده‌محور کرده. به طور مثال، اگر در وقف‌نامه ذکر شود درآمد موقوفه برای راه‌اندازی مراکز مشاوره خانواده یا برگزاری دوره‌های آموزش مهارت‌های ارتباطی زوجین هزینه شود، این موقوفه ذاتاً باید به سمت حمایت از خانواده جهت‌گیری پیدا کنه و ساختاری هم که برای اون ترسیم میشه به همین صورت باشه». با این حال، یکی از رؤسای ادارات وقف علی‌رغم تأیید بر این نکته، معتقد بود: «طراحی اولیه بسیار مهم است، اما کافی نیست؛ چون بسیاری از موقوفات سنتی، اهدافی غیرمستقیمی در حوزه‌های مذهبی یا خدمات عمومی داشتند. اینجاست که کارکرد و جهت‌دهی موقوفات اهمیت پیدا می‌کنه. حتی اگر موقوفه‌ای در ابتدا برای هدفی غیر از خانواده تعریف شده باشه، سازمان متولی می‌توانه با مدیریت صحیح، بخشی از درآمد آن را در خدمت برنامه‌هایی قرار بده که به تحکیم بنیان خانواده و کاهش طلاق کمک کنه».

پاره‌گفتارهای اخیر نشان می‌دهد که طراحی موقوفات اگرچه یک امر پیشینی است و انگیزه‌سازی برای جذب واقفین با نیت خاص خانواده یک اصل مهم برای آن است، اما در خصوص دیگر موقوفاتی که نسبت به آن‌ها تعیین تکلیف وجود دارد نیز می‌توان با شرایط خاص اقدام نمود. در همین رابطه، برخی از نخبگان وقف معتقد به «تحول در فتوای فقهی وقف» بودند. در همین رابطه، یک نویسنده و نخبه وقف می‌گفت: «طبیعیه که در نگاه اول به نظر برسه که امکان تغییر در کارکرد موقوفات گذشته وجود ندارد. اما واقعیت اینه که فقه وقف ظرفیت‌های انعطاف‌پذیری هم داره که می‌توانه به کمک ما بیاد. مثلاً فقیه بواسطه قاعده تعذر و تعسر میتونه در احکام مربوط به موقوفات پیشینی بازنگری کنه و اگه اجرای عین نیت واقف در شرایط امروز ممکن نبود، اجازه بده که درآمد موقوفه در موارد مشابه یا



نزدیک‌ترین مصداق‌ها صرف بشه. یا قاعده اهم و مهم؛ یعنی اگر جامعه با معضلی جدی‌تر مثل فروپاشی خانواده‌ها مواجه باشه، فقیه می‌تونه اجازه بده که درآمد موقوفه به اون سمت هدایت بشه؛ چرا، چون حفظ خانواده در اولویت قرار داره. با این حال، پاره‌گفتارهایی همچون «بایستی نیت واقف در بستر زمان بازخوانی شود»، «باید اجازه انتقال درآمد به حوزه‌های نزدیک‌تر به نیاز روز، فراهم گردد» و «باید برای مدیران وقف نوعی مشروعیت شرعی تأمین گردد» این ایده نخبه و نویسنده وقف را تأیید می‌کند که می‌گفت: «اساساً فتاویٰ فقهی نقش پل را بازی می‌کند؛ چون از یک طرف وفاداری به نیت واقف را حفظ می‌کند، و از طرف دیگر امکان انطباق با نیازهای امروز مثل کاهش طلاق و تعارضات خانوادگی را فراهم می‌آورد. پس بدون شک در شرایطی که خانواده بسیار آسیب دیده ما نیازمند نوعی از تحول در فتاویٰ فقهی و صدور مجوز برای مدیران وقف هستیم». مضمون دیگری که مشارکت‌کنندگان در خصوص بر ساخت مضمون سازمان‌دهنده «اثر بخشی و جهت‌مندی موقوفات به آن‌ها» اشاره می‌کردند «اولویت‌بخشی به موقوفات مؤثر در کاهش فشار اقتصادی و روانی خانواده» بود. این مضمون در پاسخ به این سؤال به دست آمد که «به نظر شما آیا در مناسباتی که بین وقف و مسائل خانواده وجود دارد، اولیوی هم باید در نظر گرفت یا خیر؟». در پاسخ به این سؤال یک نویسنده حوزه وقف می‌گوید: «ما اگر بخواهیم موقوفات را واقعاً در خدمت خانواده قرار دهیم، باید اول از همه بدانیم که مهم‌ترین مشکلات خانواده‌ها در جامعه امروز چیست. تحقیقات و آمارها نشان می‌دهد فشارهای اقتصادی، مثل هزینه مسکن، اشتغال و آموزش فرزندان، و همین‌طور فشارهای روانی، مانند اضطراب، اعتیاد یا تعارضات زناشویی، از مهم‌ترین تهدیدها برای کارآمدی خانواده‌ها هستند؛ بنابراین منطقی است که موقوفاتی که در این حوزه‌ها نقش مستقیم دارند در اولویت قرار بگیرند». یک مدیر وقف با تأکید بر همین نکته معتقد بود: «اولویت‌بخشی مثل انتخاب مسیر درست در ابتدای جاده است، و تقویت کارکرد و جهت‌دهی مثل رانندگی صحیح در طول مسیر. اگر هر دو با هم باشند، موقوفات می‌توانند نقشی جدی در کاهش فشارهای اقتصادی و روانی ایفا کنند و در نهایت کارآمدی خانواده را تقویت کنند». تمرکز بر این دو پاره‌گفتار نشان می‌دهد که اولاً اولویت‌بخشی نوعی سیاست‌گذاری کلان برای انتخاب مسیر است؛ یعنی باید مشخص شود که بر اساس کدام معیارها و با توجه به چه ظرفیت‌هایی می‌توان نسبت به موقوفات سرمایه‌گذاری و یا تمرکز بیشتری کرد. ثانیاً باید به این نکته حیاتی توجه داشت که موقوفات در اولویت قرار گرفته چه سطح از هزینه - فایده را برای نهاد خانواده به همراه دارد.

شکل شماره ۱: شبکه مضمین مؤلفه‌های ترویج فرهنگ وقف با هدف کارآمدی خانواده





## نتیجه‌گیری

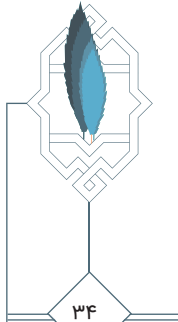
این مطالعه تجربی بر پایه گفتارهای مشارکت‌کنندگان بر اساس پاسخ به این پرسش انجام شد که مؤلفه‌های سیاستی ترویج فرهنگ وقف با هدف کارآمدی خانواده کدام‌اند؟ بر اساس شبکه مضامین (شکل شماره ۱) سه نتیجه اساسی از تحلیل گفتارها حاصل شده است:

۱. تغییر در نگاه راهبردی وقف: به عقیده صاحب‌نظران پیش از هر اقدام باید در نگاه راهبردی وقف تغییر ایجاد نمود و تلقی از وقف به‌عنوان بخشی از نظام حکمرانی نخستین گام در جهت این تغییر است. در این‌میان، باید به تأثیرگذاری مواضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر نهاد وقف نسبت به حوزه خانواده توجه کرد، ضروری است که در قوانین مربوط به وقف با توجه به مسائل حوزه خانواده بازنگری نمود و براساس نیازهای خاص خانواده در شرایط فعلی، نقش واقفان و مدیران وقفی را توسعه داد. همچنین، انسجام‌بخشی به موقوفات فعلی بخشی از کارکرد نظام حکمرانی در حوزه وقف برای خانواده است. دومین گام اتخاذ سیاست ترکیبی در قالب ایجاد هماهنگی بین نهادهای حاکمیتی مرتبط با حوزه وقف است. در این‌میان، بدون تردید، ایجاد برنامه‌های عملیاتی مشترک و نقش تسهیل‌گری دولت به جای مجری‌گری به‌طورقطع، به تقویت این سیاست ترکیبی و کاربست آن در حوزه خانواده کمک خواهد کرد.

۲. توسعه نگرش اقتصاد اجتماعی؛ این مضمون گویای آن است که نباید به وقف نگاه صرفاً اقتصادی داشت بلکه هرگونه سیاست‌گذاری که در حوزه اقتصاد وقف صورت می‌گیرد، باید لزوماً به تأثیرات اجتماعی آن نیز توجه شود. به عقیده مشارکت‌کنندگان در جهت توسعه نگرش اولاً باید مدل‌های اقتصادی ناظر به حوزه وقف و مبتنی بر نیاز خانواده طراحی نمود که رویکرد در آن بلندمدت بوده، از سیاست کمک مالی موقت به خانواده اجتناب شود و با تبدیل سرمایه‌های خیرین به یک سرمایه اجتماعی منجر به درآمدزایی پایدار گردد. ثانیاً، تلفیق اثرات اقتصادی وقف با اثرات اجتماعی آن در جامعه است. به عبارت دیگر، بپذیریم که اثرات اقتصادی وقف نوعی از اثرات اجتماعی را به همراه دارد که بر مبنای آن تعلق خانواده به جامعه و مشارکت اجتماعی آن افزایش خواهد یافت و موجب تقویت همبستگی اجتماعی، حس مسئولیت‌پذیری و پذیرش خانواده به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی مؤثر از سوی جامعه خواهد شد.

۳. کارآمدسازی منابع وقفی؛ کارآمدسازی منابع وقفی، عملیاتی‌ترین مؤلفه در بین سه مؤلفه است. به عقیده مشارکت‌کنندگان دو اقدام اساسی در این جهت لازم است. نخستین گام بهینه‌سازی منابع وقفی است. تحلیل گفتارها نشان داد که این بهینه‌سازی با تربیت نیروی انسانی آگاه به مشکلات خانواده،

افزایش ارزش اقتصادی دارایی‌های وقفی خانواده‌محور و همچنین پیگیری و نظارت و مدیریت بر آن‌ها با استفاده از فن‌آوری‌های دیجیتالی صورت خواهد گرفت. گام دوم، بالابردن اثربخشی موقوفات و جهت‌مندی به آن‌ها است. بدون تردید، سازمان اوقاف با دو دسته از موقوفات مواجه است؛ موقوفاتی که پیشینی است و نسبت به نیت واقف الزام عمل وجود دارد. در این مورد، تحول در فتاوی‌فقهی ناظر به وقف با توجه به قواعد فقهی نظیر تعدّر و تعسر، اهمّ و مهم و شناخت مصادیق برتر ضرورت دارد. نسبت به موقوفاتی که در حال وقوع است سازمان اوقاف اما باید نیت واقفان را به سمت خانواده جهت دهد، با ارائه پیشنهادات جامع و رویکردی خلاقانه موقوفات جدیدی را طراحی و معرفی نماید. همچنین استفاده از موقوفاتی که می‌تواند در کاهش فشار اقتصادی و روانی خانواده نقش مؤثرتری داشته باشد، در اولویت قرار دهد.



## کتابنامه

- باقری، مهدیه؛ صدیق اورعی، غلامرضا؛ فرزانه، احمد (۱۳۹۹)، مسئله تعامل اجتماعی در خانواده ایرانی، *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*، ۱۱(۲)، صص: ۳۳-۶۴.
- جعفریان، مجید (۱۴۰۰)، رویکردی کیفی به فهم طلاب از تراحمات اخلاقی در عمل به وظیفه طلبگی و اخلاقی روزمره، *فصلنامه اخلاق کاربردی*، ۱۷(۴۴)، صص: ۴۵-۷۶.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۴۰۱)، تحولات خانواده در ایران معاصر با تأکید بر ازدواج و طلاق، *پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی*، ۲(۲)، صص: ۹۵-۱۲۶.
- ولی‌زاده، محمدجواد؛ حسنجانی، احمدرضا (۱۴۰۴)، چالش‌ها و موانع توسعه وقف در ایران، *فصلنامه مطالعات وقف و امور خیریه*، ۲(۱)، صص: ۹-۴۰.
- Abbott Kenneth.W& Faude, Benjamin (2021), Hybrid Institutional Complexes in Global Governance, *The Review of International Organizations*, 17:263-291
- Ab\_Rahman, M. F, Abdullah Thaidi, H, Mohamad Suhaimi, F, & Ab Rahim, S. F (2023), Proposed temporary waqf model for family waqf implementation in Malaysia. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 15(1), 56-78.
- Behrman, Jere, et al (2012), *How Financial Literacy Affects Household Accumulation*, *American Economic Review*, vol. 102, no. 3, 300-304.
- Bachrach, P, & Baratz, M. S (1962), Two faces of power, *American Political Science Review*, 56(4), 947-952.
- Ingram, H., & Schneider, A. (1991), The choice of target populations, *Administration & Society*, 23(3), 333-356.
- Braun, V & Clarke, V (2006), Using thematic analysis in psychology, *Journal of Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Collins, Patricia Hill (1989), The Social Construction of Invisibility: Black Women's Poverty in Social Problems Discourse, *Perspectives on Social Problems*, 1: 77-93.
- David, F.R (2015), *Strategic management: concepts and cases*. 14th edition, United States: Prentice Hall.
- Edelman, Murray Jacob (1988), *Constructing the Political Spectacle*, Chicago: University of Chicago Press.
- Estriga, M. L& Di Gilio, J. P. T. & Menezes, R. P (2021), *How to use thematic analysis with interview data*, ResearchGate.
- Finkelstein, Daniel, et al(2022), Economic Well-Being and Health: The Role of Income Support Programs In *Promoting Health and Advancing Health Equity*, *Health Affairs*, vol. 41, no. 12, 1700-
- البناء الاجتماعي للمكونات السياسية لتعزيز ثقافة الوقف. 1706

- Hasan, N. F., & Wigati, S (2024), Green Waqf Model for Sustainable Waste Management: A Respond to the Economic and Environmental Development, *Bukhori: Kajian Ekonomi dan Keuangan Islam*, 4(1), 47–58.
- Ingram, H, Schneider, A., & DeLeon, P (2007), *Social Construction and Policy Design*. In Theories of the Policy Process, Westview Press.
- Kingdon, J. W (1984), *Agendas*, alternatives, and public policies, Little, Brown.
- Lasswell, H. D., & Kaplan, A (1950), *Power and society*: A framework for political inquiry, Yale University Press.
- Lowi, T. J (1964), American business, public policy, case-studies, and political theory, *World Politics*, 16(4), 677–715.
- Lukes, S (1974), Power: A radical view, Macmillan.
- Majid, R., & Sukmana, R (2023), Designing a Waqf-based agricultural financing model, *Journal of Islamic Monetary Economics and Finance*, 9(3), 443–464.
- Parsons, W (1995), *Public Policy: An Introduction to the Theory and Practice of Policy Analysis*, Edward Elgar Publishing.
- Putnam, R. D (2000), *Bowling Alone*. The Collapse and Revival of American Community, New York: Simon & Schuster.
- Salomao, A (2023), *Semi-Structured Interviews in Qualitative Research*, Mind the Graph Blog,
- Salamon, L. M., & Anheier, H. K (1998), Social Origins of Civil Society: Explaining the Nonprofit Sector Cross-Nationally. *Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, 9(3), 213–248.
- Schneider, A., & Ingram, H (1993), Social construction of target populations: Implications for politics and policy, *American Political Science Review*, 87(2), 334–347.
- Schattschneider, E. E (1960), *The semi-sovereign people*: A realist's view of democracy in America, Holt, Rinehart and Winston.
- Schneider, A & Ingram, H (1997), *Policy design for democracy*, University Press of Kansas.
- Singer, A (2008), *Charity in Islamic Societies*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sukmana, R (2020), *Critical assessment of Islamic endowment funds (Waqf) literature*: lesson for government and future directions, *Journal of Jl Airlangga* No. 4, Surabaya, 60286, Indonesia
- Sulistyowati, S. (2019), Designing integrated zakat-waqf models for disaster management, *Journal of Islamic Monetary Economics and Finance*, 4(2), 347–368.

